

العزازی، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۹ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.

سید خلیل جوادی



### ابوشجاع ظهیرالدین: وزیر شیعی

دولت عباسیان، مقیم مدینه، مدفون در قبرستان بقیع

ابوشجاع محمد بن حسین، ملقب به ظهیر الدین، به سال ۴۳۷ق. در منطقه اهواز<sup>۱</sup> زاده شد. اصل او از رودراور، از توابع همدان بود. فقه را نزد شیخ ابواسحاق شیرازی فراگرفت. او را ادیب و شاعر، عادل، نیکو سیرت و بسیار خیر و نیکوکار خوانده‌اند. تصانیفی به او نسبت داده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب ذیل تجارب الامم/ابن مسکویه اشاره کرد.<sup>۲</sup>

پس از عزل عمید الدوله ابو منصور بن جهیر در سال ۴۷۶ق. به وزارت خلیفه مقتدی بالله عباسی رسید و از سوی خلیفه به ظهیر الدین

ملقب شد.<sup>۳</sup> آقا بزرگ تهرانی او را هفتمین ایرانی شیعه امامی می‌داند که به وزارت دولت عباسی راه یافت.<sup>۴</sup> در بیان ویژگی‌های اخلاقی او گفته‌اند: در امور دین بسیار سختگیر و در امور دنیا سهل گیر بود.<sup>۵</sup> در دوران وزارت خود، ضمن احترام به مردم و فروتنی در برابر علما، پیوسته در مجالست با فقها از فتوای آنان بهره می‌برد<sup>۶</sup> و به کارهای خیر همچون وقف برای امور عام المنفعه، ساختن مساجد، و دستگیری و اطعام فقیران و ایتم می‌پرداخت و حتی همه اموال خود را که حدود ۶۰۰/۰۰۰ دینار بود، در دوران وزارتش صدقه داد. وی خطی زیبا داشت و درآمد حاصل از راه خطاطی و فروش تابلوهای خط خود را در راه خدا انفاق می‌کرد. ابوشجاع خط نیکو و دینار را محبوب‌ترین چیزهایی می‌دانست که در راه خدا انفاق می‌کرد.<sup>۷</sup> او از معدود وزیران عباسی بود که در دوران تصدی وزارت خود حج گزارد.<sup>۸</sup>

۳. تاریخ الاسلام، ج ۳۲، ص ۱۷؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۱۳۷؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۰۱.

۴. الذریعه، ج ۲۴، ص ۴۱۰.

۵. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۹۶؛ ج ۱۷، ص ۱.

۶. تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۲۶۳.

۷. تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۲۶۳؛ البدایة و النہایة، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ دولة السلاجقة، ص ۲۱۷.

۸. تجارب السلف، ص ۲۸۷.

۱. الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۶۶؛ ج ۱۹، ص ۲۷-۲۸.

۲. الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۳۶۲؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۰۱.

ابوشجاع پس از برکناری با پای پیاده به سوی مسجد جامع رفت و جماعتی بسیار همراه دانشمندان او را همراهی کردند و به وی لطف ورزیدند. این حرکت خلیفه را بر آن داشت تا به حصر خانگی او فرمان دهد. وی مسجدی در دهلیز خانه خود بنا کرد و در آن جا به عبادت پرداخت تا هنگامی که به دستور نظام الملک از بغداد اخراج شد. او پس از اخراج به زادگاه اصلی خود رودراور رفت<sup>۵</sup> و پس از درگذشت نظام الملک، خلیفه و سلطان ملکشاه، در سال ۴۸۷ق. عازم سفر حج شد و سپس تا پایان عمر در مدینه اقامت گزید. هنگام حضورش در مدینه به خدمت مسجد و حرم رسول خدا ﷺ مشغول گشت. او همان جا بیمار شد و چون مرگش نزدیک گشت، در مسجد النبی ﷺ با چشم گریان ضمن خواندن آیه ۶۴ سوره نساء از پیامبر شفاعت خواست و سرانجام به سال ۴۸۸ق. در مدینه درگذشت. او را در قبرستان بقیع کنار قبر ابراهیم، پسر پیامبر ﷺ به خاک سپردند.<sup>۶</sup>

#### ◀ منابع

الاعلام: الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر

۵. دولة السلاجقة، ص ۲۱۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۰.  
 ۶. الكامل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۰؛ دولة السلاجقة، ص ۲۱۸.

دوره وزارت او از بهترین دوره‌های وزارت ارزیابی شده است. آورده‌اند که در میان وزرا کسی مانند وی امور دینی و شرعی را رعایت نکرده است.<sup>۱</sup> او پس از نماز ظهر تا هنگام نماز عصر در مصلاهی خود می‌نشست و به مشکلات و شکایات مردم رسیدگی می‌کرد. حاجیان در میان مردم ندا می‌دادند که هر کس حاجتی دارد پیش آید و به عرض وزیر برساند.<sup>۲</sup> از دیگر مناقب او دانایی و مدیریتش در مهار فتنه بغداد بود. چشم‌پوشی و احتراز ظهیر الدین از برخورد خشونت‌آمیز در جریان درگیری میان شیعیان و اهل سنت محلات کرخ بغداد، باعث شد تا مورد اعتراض خلیفه قرار گیرد و وظیفه یافت تا با تخریب خانه‌های برخی از بزرگان شهر شورش را مهار کند.<sup>۳</sup> وی در سال ۴۸۴ق. پس از هشت سال وزارت، به درخواست ملکشاه سلجوقی و نظام الملک و با موافقت خلیفه مقتدی بامر الله، از وزارت برکنار شد. برخی سختگیری او را در رویارویی با اهل ذمه سبب برکناری وی دانسته‌اند، در حالی که به احتمال، رقابت‌های مذهبی شیعه و سنی زمینه پیشنهاد ملکشاه و وزیر سنی او برای عزل ابوشجاع بوده است.<sup>۴</sup>

۱. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۲۶۳.  
 ۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۲۸؛ دولة السلاجقة، ص ۲۱۸.  
 ۳. الفخری، ص ۲۸۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۲۶۴. «پاورقی».  
 ۴. دولة السلاجقة، ص ۲۱۸.

(م. ۷۷۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق؛ تاریخ الاسلام: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق؛ دولة السلاجقه: علی محمد الصلابی، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۸ق؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه: آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق؛ سیر اعلام النبلاء: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش شعیب الارنؤوط، بیروت، الرسالة، ۱۴۰۶ق؛ طبقات الشافعیة الكبرى: تاج الدین السبکی (م. ۷۷۱ق.)، به کوشش الحلو و الطنجاجی، بیروت، دار الکتب العربی؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ الکنی و الالقاب: شیخ عباس القمی (م. ۱۳۵۹ق.)، تهران، مكتبة الصدر، ۱۳۶۸ق؛ وفيات الاعیان: ابن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر.

اصغر ثنائی



## ابوطالب بن عبدالمطلب: عمو و

حامی پیامبر ﷺ که قبرستانی در مکه به نام اوست

### ◀ زندگینامه: عبدمناف بن عبدالمطلب

بن هاشم<sup>۱</sup> که برخی او را عمران نامیده‌اند<sup>۲</sup>، بیشتر با کنیه اش ابوطالب مشهور است.<sup>۳</sup> او ۸۰

۱. الطبقات، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۱؛ الطبقات، خلیفه، ص ۳۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱.
۲. عمدة الطالب، ص ۲۰.
۳. عمدة الطالب، ص ۲۰؛ الاصابه، ج ۷، ص ۱۹۶.

و اندی سال پیش از هجرت زاده شد.<sup>۴</sup> پدرش عبدالمطلب بزرگ مکه و رئیس قریش بود.<sup>۵</sup> ابوطالب و عبدالله پدر رسول خدا ﷺ از یک مادر زاده شدند و مادر هر دو فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران از قبیله مخزوم بود.<sup>۶</sup>

بر پایه حدیثی از علی رضی الله عنه، ابوطالب در عین تهیدستی سرور قریش بود و پیش از او هرگز تهیدستی بر قریش ریاست نکرده بود.<sup>۷</sup> بزرگ منشی وی در میان قریش زبانزد بود. به دلیل درایت و نفوذ کلامش در میان قریش، تیره‌های مختلف هنگام ستیز او را داور قرار می‌دادند. از وی به عنوان بانی سنت سوگند در شهادت برای اولیای دم (قسامه) یاد کرده‌اند؛<sup>۸</sup> سنتی که در اسلام نیز ادامه یافت.<sup>۹</sup> او در سخاوت زبانزد بود و هنگام اطعام او کسی دیگر اطعام نمی‌کرد.<sup>۱۰</sup> وی شاعری توانا و برجسته بود.<sup>۱۱</sup> اشعارش که در مجموعه‌ای گردآوری شده، در سده‌های نخستین اسلامی مورد توجه و استناد شاعران و ادیبان معروف

۴. الطبقات، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۹.
۵. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۴۲.
۶. الطبقات، ابن سعد، ج ۱، ص ۹۲؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۸.
۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴.
۸. سنن النسائی، ج ۸، ص ۳-۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۹.
۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۹.
۱۰. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۸.
۱۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۹.